

# شعر العجم

تقریظ و انتقاد

جلد اول کتاب شعر العجم تالیف پروفیسور شبلی نعمانی ہندوستانی بزبان اردو پس از ترجمہ فارسی بخامہ فاضل قدام آقای سید محمد تقی فخر داعی دراین اواخر منتشر و مورد توجه خاص ادبا و فضلاى ایران واقع شده است . شبلی نعمانی سرآمد شعرا و فضلاى قرن اخیر ہندوستان و دراروپا و مصر کتب و تالیفات وی همواره مورد توجه بوده و بلاشک در شعر و شاعری فارسی و شعر شناسی و نقد شعر در ہندوستان بی نظیر و خدمات وی بزبان و شعر فارسی بیش از حد تقریر و تحریر است .

شعر العجم شبلی بزبان اردو در ہندوستان دارای قبول عامہ و دراروپا مورد توجه مستشرقان و در ایران ہم بمساعی جمیلہ آقای فخر داعی اینک محل استفاده و مورد قبول افاضل و دانشمندان میباشد .

کتاب شعر العجم - را مابادقت از آغاز تا انجام بمطالعہ عمیق پرداختہ و از زحمات و خدمات بی پایان شبلی نعمانی رحمۃ اللہ علیہ و تسبیحات عمیقہ و سنجش مقام شاعری اساتید سخن فارسی بایکدیگر کہ کاری است بسیار دشوار و الحق نادر جہ ایشان از عہدہ برآمدہ اند بہرہ کافی بردیم و اینک با کمال احترام و ادب نظریات و انتقاداتی چند کہ در قسمت شرح حال یگانہ سخنور جہان حکیم نظامی گنجوی قدس سرہ بفکر قاصر و اندیشہ کوتاه رسیدہ بہ پیشگاہ

خداوندان دانش و ادب ارمغان میداریم و هرگاه در فکر و اندیشه ما خطا و لغزشی بکار است از دانشمندان و ادبا نگارش بدریغ و از ما طبع و نشر در صفحات ارمغان.

نام و نسب نظامی

در صفحه ۲۱۶ مینگارد . نام نظامی الیاس یوسف . کنیه ابو محمد لقب نظام الدین تخلص نظامی مولد و مرطون بنا بقول مشهور گنجچه است ولی او اصلاً از اهل قم بوده چنانکه در اسکندر نامه گوید .

چو در گرچه در بحر گنجچه گمم      ولی از قهستان شهر قمم

و در حقیقت وطن او تفرش بوده ولی چون حاکم نشین آن قم است لذا بجای تفرش خود را بقم منسوب داشته است .

نام پدرش مؤید بوده است و او وطن خود را ترک گفنه بگنجچه رفت و نظامی در آنجا تولد یافت .

در پایان صفحه و قسمت حاشیه آقای فیخر داعی مینگارد :

امین رازی و لطفعلی آذر آنرا نوشته لیکن استدلالیکه او از اسکندر نامه کرده است ذکری از آن در نسخ موجوده نشده و در خصوص تفرش و محل ولادت شرحیکه ذکر شده از لطفعلی آذر ما خود است .

...

در بیان نام و نسب نظامی اشتباه بسیار واقع شده زیرا نام نظامی الیاس است و پدرش یوسف و جدش ذکی مؤید بوده کنیه ابو محمد را هم شاید بمناسبت آنکه فرزندش محمد نام داشته برای او تراشیده اند مانند لقب نظام الدین زیرا در عجم کنیه چندان رواج نداشته و گاهی بتقلید عرب کنیه در ایرانیان وجود پیدا کرده است .

هرگاه چنین لقب و کنیتی برای نظامی در کار بود البته در اشعار خود بدان اشعار و اشارتی میشد چنانکه بتعمام خصوصیات نسبت و نام و وزن و فرزند و خاندان خود اشارت کرده است .

دلیل برنام الیاس و تخلص نظامی این ابیات هفت بیکراست .

در خط نظامی ار نهی گام      بینی عدد هزار و یکنم

والیاس کالف بری زلامش      هم با نود و نه است نامش

نظامی در عدد حروف هزار و یک است مطابق هزار و یکنم خدا و

الیاس هم بعد از اسقاط الف و با یعنی سه عدد نود و نه است مطابق عدد اسماء

حسنی ، در لیلی و مجنون چاپ وحید صفحه (۱۴) این ابیات بخوبی ترجمه شده بهمانجا

مراجعه شود .

بنام پدر وجد خود هم در لیلی و مجنون تصریح کرده و میفرماید .

گر شد بدم بست جد      یوسف پسر ذکی مؤید

با دور بدآوری چه گویشم      دوراست نه جور چون خروشم

یعنی اگر بدم یوسف پسر ذکی مؤید بست و طریقه جدم از جهان

رحلت کرد و مرد باروزگار بچنگ و داوری نمیتوانم برخاست و کار دور چون

عمومی است جور نیست تا از آن بخروش و فریاد آیم ،

حکیم نظامی - در اینکه عراقی بوده شکمی نیست بدلیل اینکه در چندین

جا از عراق تمجید کرده و همواره عراقیان را ستایش میکند در مخزن فرماید .

گنج گره کرده گریبان من      بی گرهی گنج عراق آن من

در خسرو و شیرین فرماید : *کلام انسانی و مطالعات فرهنگی*

عراقی وار بانک از چرخ بگذشت به آهنگ عراق این بانک برداشت

در شرفنامه فرماید .

عراق دل افروز باد ارجبند      که آوازه نضال ازو شد بلند

ولی برای قمی و نفرشی بودن وی دلیلی در دست نیست جز این

دو بیت .

(۱) یعنی مانند عراقیان که صیت فضل و دانش آنان از چرخ گذشته نکیسا آوازه و بانک را از چرخ

گذرانیده و آهنگ عراق که یکی از الحان موسیقی است این آواز و سرود را خواند .

چو در گرچه در بحر گرنجه گم ولی از قهستان شهر قم  
 بتفرش دهی هست (تا) نام او نظامی از آنجا شده نام جو  
 ما این دو بیت را در نسخ کهن سال نیساتیم ولی در بعضی از نسخ خطی  
 بعد از نهصد در محلی که چندان مناسبت ندارد یافت میشود و در اقبال نامه چاپ  
 وحید الحاقی شناخته شده هر چند شعر قوی مایه و بطبع نظامی نزدیک و  
 ممکن است با گوئیم در محل مناسب جای داشته و بتصرف کاتبان مکاشف عوض  
 شده است. در هر حال قوی بودن و تفرشی بودن نظامی اگر متیقن نباشد بظن  
 قوی مظنونست.

پس معلوم شد که نام نظامی الیاس است نه (الیاس یوسف) و پدرش یوسف  
 است نه مؤید و جدش ذکی مؤید است و شبلی در این موضوع راه اشتباه سپرده .  
**تاریخ ولادت و وفات نظامی**

در همان صفحه شبلی مینگارد . سال وفاتش با قول صحیح ۵۰۶ هجری است  
 و سنین عمرش را هم عموماً شصت و سه سال نوشته اند پس سال ولادت او ۵۳۳  
 هجری خواهد بود .

در صفحه ۲۲۳ برخلاف این عقیده چنین مینگارد : در تاریخ وفاتش  
 اختلاف زیاد کرده اند دولت شاه مینویسد که آن در سال ۵۹۶ هجری وقوع  
 یافته ولی این مخالف است با قول خود نظامی . تقی کاشی میگوید در ۶۰۶ هجری  
 وفات یافته است جامی ۵۹۲ هجری را تاریخ وفات او میداند لیکن اینقدر مسلم  
 است که وفات او بعد از ۵۹۹ هجری بوده و ظن قوی اینست که از ششصد  
 بیلا نباید تجاوز کرده باشد .

\*\*\*

چنانچه از اشعار نظامی در نامه های پنجگانه وی مستفاد میشود نظامی در حدود  
 ۵۳۶ هجری متولد و در حدود ششصد و دو رحلت یافته است زیرا هنگام ساختن  
 مخزن الاسرار خود در اجوان معرفی میکند و با شعری بر که نسبت باورشاک میبرده اند

بانیگوترین بیان طرفیت کرده میفرماید .

عیب جوانان نپذیرفته‌اند پیری و صد عیب چنین گفته‌اند . الخ  
در این مقام البته در حدود سی و دو سه سال بیش نداشته و گرنه خود را  
جوان نمیخواند و مخزن الاسرار هم مسلم دربانصد و هفتاد آغاز و در هفتاد و دو  
انجام یافته و بهرام شاه رسیده است خسرو شیرین هم در ۵۷۶ هجری انجام یافته  
چنانکه فرماید .

گذشت از بانصد و هفتاد شش سال نزد برخط خوبان کس چنین خال  
در موقع ساختن خسرو و شیرین نظامی چهل ساله است چنانکه فرماید ،  
نشاط عمر باشد تا چهل سال چهل ساله فرو ریزد بر و بال  
نیز فرماید .

بس از پنجاه چاه در چهل سال مزن پنجه درین حرف و ورق مال  
پس چون نظامی در ۵۷۶ چهل ساله بوده ولادت او در حدود سی و  
شش واقع شده و در حدود شصت و دو در سن شصت و سه سالگی بدرود زندگانی  
گفته است .

### یک اشتباه بسیار عجیب

شبهی در صفحه ۲۲۲ گوید من از بعضی اساتید شنیده‌ام که قدر و منزلت  
نظامی در نزد سلاطین آن عصر تا این درجه بوده که یکی از سلاطین دخترش را  
بیسر نظامی بزنی داد ولی آنرا در هیچ کتابی ندیده‌ام فقط در خانمه اسکندر  
نامه بخوبی معلوم میشود که او بسرو دخترش را باهم بخدمت نصره الدین  
فرستاده بود چنانکه میگوید

دو گوهر بر آمد ز دریای من قرو زنده از رویشان رای من  
یکی عصمت مریمی داشته یکی نور عیسی بر او تافته  
فرستاده‌ام هر دورا نزد شاه که یاقوت را در چ دارد نگاه  
عروسی که دورا ز مادر بود به از پرده دارش برادر بود

بباید چو آید بر شهریار  
چنین پرده گی را چنان پرده دار  
چو من نزل خاص تو جان داده ام  
جگر نیز با جان فرستاده ام  
اندر شعر اخیر اصل راز بخوبی ظاهر و آشکار میگردد !!

...

روشن و آشکار است که مقصود نظامی از دو گوهر یکی کتاب اقبال  
نامه است و دیگری فرزندش محمد نظامی و همیشه اساتید و بزرگان سخن از سخن  
خود بدختران بکر و عروس بکر تعبیر کرده اند چنانکه در خسرو و شیرین فرماید .  
عروسی را که بروردم بجانش  
در لیلی و مجنون فرماید .

از بیکر این عروس فکری  
گه گنج بری و گله بگری  
نظامی ابد دختر نداشته و مسام از عروس بکر مقصودش اقبال نامه  
و از برادر مقصود محمد نظامی است که این نامه را از گنج به موصل برده و  
اینکه محمد را مقبل نام میگذارد در این بیت .

بنویسکه شه دو هندوی بام  
یکی مقبل و دیگر اقبال نام  
بمناسبت اینست که نام مقبل خاصه بندگانست و تا زمان اواخر هم این  
قاعده برقرار بود که بندگان سیاه را مقبل می گفتند چنانکه در جای دیگر فرماید .  
نه هر بنده خواهه مقبل بود .  
ازین بیت بعضی هم با شتابه افتاده و تصور کرده اند شرفنامه مقبل نامه نام  
دارد ولی هیچکس چنین اشتباهی نکرده و نگفته است که نظامی دختر و پسر  
خود را با هم بنزد پادشاه فرستاده .

در ممدوح اقبال نامه نیز اشتباه شده است زیرا ممدوح اقبال نامه  
ملك عزالدین سلجوقی پادشاه موصل است نه ابوبکر نصره الدین و چوت  
نصره الدین ممدوح شرفنامه بوده بعضی تصور کرده اند که اقبال نامه هم  
بنام اوست و بسیاری از کاتبان عزالدین را تبدیل بنصرت الدین کرده بعضی هم آیات

اوایل و اواخر شرفنامه را در اقبال نامه انتقال داده حتی بعضی از نسخ قدیم را هم معشوش ساخته اند تا بکتاب چاپی چه رسد .

ابیاتی هم که پر وفور محترم نقل کرده برای اثبات مدعای خود با همان اشلاط کاتبان نقل شده از جمله .

یکی عصمت مریمی داشته - غلط و بجای داشته - یافته - صحیح است .  
و نیز - عروسی که دور اوزمادر بود - غلط و صحیح اینست . عروسی که بامهر مادر بود - یعنی بکر باشد .

در شهر اخیر که مینویسد اصل راز بخوبی ظاهر و آشکار میگردد مقصود از جان اقبال نامه است که بارشته جان بافته شده و غرض از جگر جگر گوشه و فرزند وی محمد است . و الجواد قدیکووا . بقیه دارد



## آثار اساتید

برهان الدین اردلانی

چون غنچه دلی دارم بر خون زخفای تو  
عمرم بکران آمد در عهد و وفای تو  
هر جا که غمی بینی خواهی ز برای من  
هر جا که دلی بینم خواهم ز برای تو  
رباعی

بر عارض گلرنگ تو ای شهر آرای  
بنگر که فلک چه صنعت آورد بجای  
دانست که گل چو رخ نماید برود  
از مشک سیه نهاد بندش بر پای  
مولانا رجب علی تبریزی واحد تخلص  
واحد که چو آتش ابرت میگردد  
گر باد شود گره سرت میگردد  
گر آب شود روان بکوی تو شود  
ور خاک شود خاک درت میگردد